موضوع پژوهش (1)

امامتِ حضرت امام جواد عليه السلام در يك نگاه‏

عليرضا انصارى

قرار شد در هر شماره به يكى از ويژگى‏هاى امامان معصوم بپردازيم. در اين شماره ويژگى مهم امام جواد (ع) - امامت در خردسالى - را بررسى مى‏كنيم:

امام نهم كه نامش «محمد» و كنيه‏اش «ابو جعفر» و لقب وى «تقى» و «جواد» است، در ماه رمضان سال 195 ه. ق. در شهر مدينه ديده به جهان گشود.(1) مادر او «سبيكه» نام دارد(2) كه از نظر فضايل اخلاقى در درجه والايى قرار داشت و برترين زنان زمان خود بود،(3) به طورى كه امام رضا (ع) از او به بانويى منزّه و پاك‏دامن و با فضيلت ياد مى‏كرد.(4) روزى كه پدر بزرگوارش درگذشت، او حدود هشت سال داشت و در سن 25 سالگى به شهادت رسيد(5) و در قبرستان قريش در بغداد كنار قبر موسى بن جعفر (ع) به خاك سپرده شد.

دلايل و شواهد امامت امام جواد (ع)

از آن‏جا كه امام جواد (ع) نخستين امامى بود كه در كودكى به مقام امامت رسيد، اولين سؤالى كه به ذهن متبادر مى‏شود اين است كه چگونه يك نوجوان مى‏تواند مسئوليت سنگين امامت مسلمانان را بر عهده بگيرد و جانشين پيامبر خدا (ص) باشد؟

در جواب مى‏گوييم: اين امر ممكن بوده و دلايل و شواهد متعددى نيز بر آن وجود دارد كه به بعضى از آن‏ها اشاره مى‏كنيم:

الف) نصّ بر امامت‏

ما شيعيان باور داريم كه خداوند، امام را منصوب مى‏كند، زيرا او مصالح بندگان خود را بهتر مى‏داند. بى‏ترديد امامت، استمرار خط نبوت است. خداوند كه انسان را براى پيمودن راه كمال و سعادت آفريده، همان‏گونه كه بايد براى ارائه طريق و رسيدن به مطلوب، پيامبرانى را مبعوث كند، لازم است براى تداوم اين راه بعد از رحلت پيامبران، جانشينان معصومى را قرار دهد، زيرا عقل انسان‏ها به تنهايى براى تشخيص تمام عوامل و اسباب پيشرفت و كمال، كافى نيست.

از سوى ديگر، آيين انبيا ممكن است بعد از رحلت آن‏ها دستخوش انواع تحريفات شود، به همين دليل، پاسدارانى معصوم لازم است تا از آن محافظت كنند. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «در ميان ما اهل بيت، در هرنسلى، افراد عادلى هستند كه تحريفِ غلوّ كنندگان را از آن [اسلام ]نفى مى‏كنند و دست بدعت گذاران و دين‏سازان و اهل باطل را كوتاه مى‏سازند و تأويل و تفسير نادرست جاهلان را كنار مى‏زنند.»(6)

از طرف ديگر، تشكيل حكومت الهى كه انسان را به تمام اهداف مورد نظر برساند، فقط از طريق پيشوايان معصوم امكان‏پذير است، زيرا حكومت‏هاى انسانى، هميشه در مسير منافع مادىِ افراد يا گروه‏هاى خاص سير كرده‏اند.(7)

مطالعه دقيق قرآن به ما مى‏فهماند كه اين كتاب دستورهاى خود را به شكل كلى بيان كرده و سپس خداى تعالى تبيين و تفسير آن را بر عهده رسول خدا (ص) قرار داده است؛ مانند: «و انزلنا إليك الذّكر لتبيّن للنّاس ما نزّل إليهم»،(8) «اقيموا الصلوة»، «آتوا الزكاة» و... بيان تعداد ركعات نماز و يا بيان حدّ و نصاب زكات، در قرآن نيامده است و پيامبر اكرم (ص) همه اين‏ها را براى مسلمانان تفسير و تشريح فرمود.

مسئله امامت امامان اثنى‏عشر نيز با همين شيوه (به صورت كلى) در قرآن ذكر شده است كه حدود 84 آيه به آن دلالت دارد؛ از جمله: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم»،(9) «فسئلوا أهل الذّكر إن كنتم لا تعلمون»،(10) «اتّقوا اللّه و كونوا مع الصَّادقين».(11)

در اين زمينه جابر بن عبد الله انصارى حديث مشهورى نقل كرده است. وى مى‏گويد: روزى خدمت پيامبر اكرم (ص) رسيدم در حالى كه تازه آيه 59 از سوره نساء نازل شده بود. عرض كردم: يا رسول الله! خدا و رسول خدا را شناختيم و اطاعت مى‏كنيم، اما اولى الامرى كه در اين آيه آمده كيانند كه اطاعتشان همچون اطاعت شما و خداوند بر ما واجب شده است؟ پيامبر گرامى (ص) فرمودند: «اى جابر! اولى‏الأمر، جانشينان من و امامان مسلمانان بعد از من مى‏باشند كه اول آن‏ها على، فرزند ابوطالب، سپس حسن، بعد حسين، بعد على فرزند حسين، سپس محمد فرزند على كه در كتاب آسمانىِ تورات به باقر مشهور است و تو ايشان را خواهى ديد و وقتى ديدى، سلامم را به او برسان؛ سپس جعفر فرزند محمد، بعد از آن موسى فرزند جعفر، بعد على فرزند موسى، سپس محمد فرزند على، بعد على فرزند محمد، پس از آن حسن فرزند على، سپس هم نام من و هم كنيه‏ام حجّت خدا در زمين و باقى‏مانده خدا در ميان بندگانش فرزند حسن بن على است؛ همان شخصى كه خداوند به وسيله او مشارق و مغارب زمين را فتح مى‏كند و او از پيروانش غايب مى‏شود. در زمان غيبت آن حضرت كسانى در اعتقاد به امامت او ثابت قدم مى‏مانند كه خداوند دل‏هايشان را با ايمان، امتحان كرده است.(12)

در روايتى ديگر از ابوبصير نقل شده كه به امام باقر (ع) عرض كردم: مردم (اهل سنّت) به ما اعتراض مى‏كنند كه اگر امامان حقّند، چرا خدا نامى از آن‏ها در قرآن نبرده است؟ امام باقر (ع) فرمود: در پاسخ آن‏ها بگوييد: خدا نماز را بر پيغمبر (ص) نازل كرد و اسمى از سه يا چهار ركعت آن نبرد، تا اين‏كه رسول خدا (ص) آن را توضيح داد و نيز فريضه حج را نازل فرمود، ولى تعداد طواف‏هاى هفتگانه آن را نازل نكرد، تا پيغمبر (ص) آن را تفسير كرد؛ همين طور است امامت ما. خداوند آيه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» را نازل و پيامبر اولوا الامر را به ائمه اثنى‏ عشر تفسير فرمود و اگر ساكت مى‏شد و بيان نكرده بود، آل عباس و آل عقيل و يا ديگران مدعى مى‏شدند كه مراد از اولى‏الامر ماييم... .(13)

بدين‏سان پيامبر اسلام (ص) به دستور خدا امامان دوازده‏گانه را بعد از خود امام و پيشوا معرفى كرده است. اين امور نشان مى‏دهد كه امام جواد (ع) لايق‏ترين و شايسته‏ترين فرد براى رهبرى بوده است.

ب) جايگاه وفضايل امام‏

بى‏ترديد واگذارى منصب امامت - همان‏طور كه اشاره شد - لياقت و شايستگى را مى‏طلبد. اين شايستگى را هر كسى داشته باشد خداوند مقام امامت را به او عنايت مى‏كند. ممكن است اين قابليت در انسان خردسال باشد يا بزرگ‏سال. در قرآن از زبان حضرت ابراهيم آمده است : خدايا! امامت را در ذريّه من قرار بده و خداوند در جواب فرمود: امامت، عهدى است كه به هر كس عطا نمى‏گردد.(14) خداوند نيز مى‏داند كه اين مقام را به چه كسى واگذار نمايد.(15)

شخصيت امام جواد به گونه‏اى بود كه فضايل و ابعاد شخصيت او اعجاب دانشمندان اسلامى، اعم از شيعه و سنّى را برانگيخت و آنان امام را شايسته خلافت دانستند. براى نمونه، ابن جوزى مى‏گويد: «او در علم و تقوا و زهد و بخشش، بر روش پدرش بود.»(16)

ابن حجر هيثمى مى‏نويسد: «مأمون، امام جواد (ع) را به دامادى انتخاب كرد، زيرا با وجود كمى سنّ، از نظر علم و آگاهى و حلم، بر همه دانشمندان برترى داشت.»(17)

شبلنجى مى‏گويد: «مأمون، پيوسته شيفته او بود، زيرا با وجود كمى سنّ، فضل و علم و كمالِ عقل خود را نشان داده، برهان (عظمت) خود را آشكار ساخت.»(18)

ج) مولودى پرخير و بركت‏

در مجامع شيعه، از امام جواد (ع) به مولودى پر خير ياد مى‏شد.(19) امام رضا (ع) نيز به مناسبت‏هاى مختلف، از فرزند خود با اين عنوان ياد مى‏كرد و اين موضوع در ميان شيعيان، معروف بود. دو تن از شيعيان به نام «ابن اسباط» و «عبّاد بن اسماعيل» مى‏گويند: در محضر امام رضا (ع) بوديم كه ابو جعفر را آوردند، عرض كرديم: اين همان مولود پرخير و بركت است؟ حضرت فرمود: «آرى، اين همان مولودى است كه در اسلام با بركت‏تر از او زاده نشده است.»(20)

تولد امام جواد (ع) در شرايطى صورت گرفت كه خير و بركت خاصى براى شيعيان به ارمغان آورد، زيرا عصر امام رضا (ع)، عصر ويژه‏اى بود و حضرت در تعيين جانشين خود، با مشكلاتى مواجه شد كه در عصر امامان قبلى، بى‏سابقه بوده است. از يك‏سو پس از شهادت امام كاظم(ع) گروهى به نام «واقفيّه» براساس انگيزه‏هاى مادى، امامت حضرت رضا (ع) را انكار كردند و از سوى ديگر، امام رضا (ع) تا حدود 47 سالگى فرزند نداشتند و چون احاديث رسيده از پيامبر (ص) حاكى بود كه امامان دوازده نفرند. فقدان فرزند براى امام رضا (ع)، هم امامت خود آن حضرت و هم تداوم آن را زير سؤال مى‏برد و واقفيّه اين موضوع را دست‏آويز قرار داده بودند.

گواه اين معنا، اعتراض «حسين بن قياما واسطى» به امام هشتم و پاسخ حضرت است. «ابن قياما» كه از سران «واقفيّه» بود،(21) طى نامه‏اى به امام رضا(ع) او را متهم به عقيم بودن كرد. امام (ع) در پاسخ نوشت: از كجا مى‏دانى كه من فرزندى نخواهم داشت، سوگند به خدا، بيش از چند روز نمى‏گذرد كه خدا پسرى به من عطا مى‏نمايد كه حق را از باطل جدا مى‏كند.(22) امام رضا (ع) همواره سخنان و دلايل آنان را رد مى‏كرد،(23) تا آن‏كه تولد حضرت جواد (ع) به اين سم‏پاشى‏ها خاتمه داد و موضع امام و شيعيان، تقويت گرديد و اعتبار تشيّع بالا رفت.(24)

با بركت بودن تولد امام جواد (ع) علاوه بر تقويت شيعيان، دليل مهم ديگرى نيز براى رهبرى اوست.

د) نبوت برخى انبيا در كودكى‏

درست است كه دوران شكوفايى عقل و جسم انسان معمولاً حد و مرز خاصى دارد، ولى چه مانعى دارد كه خداوند قادر ، براى مصالحى، اين دوران را براى بعضى از بندگان خاص خود كوتاه و خلاصه كند. در تاريخ، افرادى بوده‏اند كه در پرتو عنايت خاص خداوندى در سنين كودكى به مقام پيشوايى امتى رسيده‏اند. در اين خصوص نمونه‏ها و شواهد متعددى وجود دارد؛ از جمله:

1 - قرآن درباره حضرت يحيى و رسالت او و اين‏كه در دوران كودكى به نبوت برگزيده شده است، مى‏فرمايد: «و آتيناه الحكم صبياً؛(25) ما فرمان نبوت را در كودكى به او داديم.»

بعضى از مفسّران، كلمه «حكم» را در آيه به معناى هوش و درايت گرفته‏اند و بعضى گفته‏اند: مقصود از اين كلمه، «نبوت» است. مؤيّد اين نظريه رواياتى است كه در كتاب «اصول كافى» نقل شده است، از آن جمله، روايتى است از امام سجاد (ع) كه حضرت طى آن، با تعبير «حكم» در آيه مزبور، به «نبوت» حضرت يحيى در خردسالى استشهاد مى‏كند و مى‏فرمايد:(26) پس از درگذشت زكريا، فرزند او يحيى كتاب و حكمت را از او به ارث برد: «يا يَحْيى خُذِ الْكَتابَ بِقُوّة وَ آتَيْناهُ الحُكْمَ صَبِيّاً؛(27) اى يحيى! كتاب (آسمانى) را با نيرومندى بگير، و ما فرمان نبوت را در كودكى به او داديم.»

2 - با اين‏كه براى آغاز تكلّم و سخن گفتن كودك معمولاً زمانى حدود دوازده ماه لازم است، ولى حضرت عيسى (ع) در همان روزهاى نخستينِ تولد زبان به سخن گشود و از مادر خود دفاع كرد و ياوه‏هاى معاندان را با منطق و دليل رد كرد، در صورتى كه اين‏گونه سخن گفتن و با اين محتوا، در شأن انسان‏هاى بزرگ‏سال است.(28)

همان‏طور نوزادى چون عيسى كه هنوز شير مى‏خورد مى‏تواند به پيامبرى مبعوث شود، امام جواد (ع) نيز در سنّ كودكى مى‏تواند امام باشد.

سنّ، اگر چه در بسيارى از امور يك مقياس در نظر گرفته مى‏شود اما در نزد خداوند، ملاك معتبرى به شمار نمى‏آيد. هميشه كسانى كه سنّ و سال بيشترى دارند، در پيش‏گاه خدا بزرگ‏تر و بلند مرتبه‏تر از ديگران نيستند. چه بسا پير فرتوتى كه در نزد پروردگار، مطرود است و چه بسا جوان يا كودكى كه در نزد خداوند، محبوب و عزيز است. در واقع، اين عمل صالح و نيت پاك و موهبت‏هاى الهى و امثال اين‏هاست كه به فرد ارج و ارزش مى‏بخشد و نخستين مقياس به شمار مى‏آيد. به علاوه، اعتقاد به نبوت و امامت ممكن نيست مگر پس از ايمان كامل به قدرت خداى متعال بر اين‏كه مى‏تواند يك فرد را مجمع فضايل و مرجع معارف گرداند و او را پيشوا و نمونه مردم قرار دهد.

ه) گفتار و رويكرد امامان

ما شيعيان باور داريم كه ائمه اطهار (عليهم السلام)، معصوم‏اند و رفتار و گفتار آنان حجّت مى‏باشد. بدين‏سان اگر آنان كسى را امام معرفى كردند بى‏ترديد او امام است. برخى از امامان، هم امام جواد (ع) را رهبر و پيشوا معرفى كرده‏اند و هم شبهه خردسال بودن او را مطرح و جواب داده‏اند. افزون بر آن، از اين طريق نيز در صدد فرهنگ‏سازى بودند تا افكار عمومى را آماده پذيرش امامت امام جواد (ع) نمايند.

يكى از ياران امام رضا (ع) مى‏گويد: در خراسان در محضر امام رضا (ع) بوديم. يكى از حاضران به امام عرض كرد: سرور من، اگر (خداى نخواسته) پيش‏آمدى رخ دهد، به چه كسى مراجعه كنيم؟ امام فرمود: به فرزندم ابو جعفر.(29) در اين هنگام آن شخص سنّ حضرت جواد (ع) را كم شمرد، امام رضا (ع) فرمودند: خداوند عيسى بن مريم را در سنّى كمتر از سنّ ابو جعفر، رسول و پيامبر و صاحب شريعتِ تازه قرار داد.»(30)

ز) انجام دادن وظايف امام‏

يكى از دلايل مهم اثبات امامت، انجام دادنِ وظايف مى‏باشد؛ بدين معنا كه اگر كسى توانست رسالتى را كه بر عهده امام گذاشته شده است انجام دهد او امام است، حال خردسال باشد يا بزرگ‏سال. امام جواد (ع) در انجام رسالتِ امامت، موفق بود. او مانند ساير امامان، به هدايت و رهبرى مردم پرداخت و در قالب‏هاى مختلف به سؤالات و مشكلات سياسى، اجتماعى و فرهنگى آنان رسيدگى نمود، به گونه‏اى كه در مدت امامت او كسى به رهبرى‏اش اعتراض نكرد. افزون بر آن، رهبرى مدبّرانه و حكيمانه او تعجب همگان را بر انگيخت. آنانى كه رهبرى امام را زير سؤال برده بودند از ايده و تفكر خود پشيمان شدند. در اين‏جا به بعضى از وظايفى كه امام جواد (ع) انجام داد اشاره مى‏كنيم:

1 - تربيت شاگردان‏

يكى از ابعاد بزرگ زندگى ائمه ، بُعد فرهنگى آنان است. اين پيشوايان هر كدام در عصر خود فعاليت فرهنگى داشته، شاگردانى تربيت مى‏كردند و دانش‏هاى خود را به كمك آنان در جامعه منتشر مى‏كردند. اما شرايط اجتماعى و سياسى زمان آنان يك‏سان نبوده است؛ مثلاً در زمان امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) شرايط اجتماعى، مساعد بود و به همين دليل تعداد شاگردان و راويان حضرت صادق (ع) بالغ بر چهار هزار نفر مى‏شد، ولى از دوره امام جواد تا امام عسكرى (عليهما السلام) به دليل فشارهاى سياسى و كنترل شديد از طرف حكومت، شعاع فعاليت آن‏ها بسيار محدود بود و از اين نظر تعداد راويان و پرورش يافتگان مكتب آنان نسبت به زمان حضرت صادق (ع) كاهش يافت. در عين حال بايد توجه داشت كه در ميان همين تعداد محدود اصحاب و راويان حضرت، چهره‏هاى درخشان و شخصيت‏هاى برجسته‏اى مانند: على بن مهزيار، احمد بن محمد بن ابى نصر بزنطى، زكريا بن آدم، محمد بن اسماعيل بن بزيع، حسين بن سعيد اهوازى، احمد بن محمد بن خالد برقى بودند كه هر كدام در صحنه علمى و فقهى، وزنه به شمار مى‏رفتند و حتى برخى تأليفات متعددى داشتند.

از طرف ديگر، راويان احاديث امام جواد (ع) تنها در محدّثان شيعه خلاصه نمى‏شوند، بلكه محدّثان و دانشمندان اهل تسنّن نيز معارف و حقايقى از اسلام را از آن حضرت نقل كرده‏اند. براى نمونه، خطيب بغدادى احاديثى با سند خود از آن حضرت نقل كرده است.(31) هم‏چنين حافظ عبدالعزيز بن اخضر جنابذى(32) و مؤلّفانى نيز مانند: ابوبكر احمد بن ثابت، ابو اسحاق ثعلبى و محمد بن مندة بن مهربذ در كتاب‏هاى تاريخى و تفسيرى خويش رواياتى از آن حضرت نقل كرده‏اند.

2 - بيان احكام و معارف دينى و شبهه‏زدايى‏

يكى از وظايف بسيار مهم امام، بيان احكام و پاسخ‏گويى به سؤالات مردم و شبهه‏زدايى است و امامان (عليهم السلام) در قالب‏هاى مختلف، به اين وظيفه عمل مى‏نمودند. از سوى ديگر، اگر كسى در بيان احكام دچار اشتباه مى‏شد، آن را بر طرف مى‏كردند. امام جواد (ع) در اين زمينه بسيار موفق بود. او با بيان احكام و معارف دينى و جواب پرسش‏ها و رفع شبهات، هم وظيفه امامت را خوب انجام مى‏داد و هم جايگاه امامت خود را تثبيت كرد، به گونه‏اى كه اين امر موجب اطمينان شيعيان گرديد، زيرا على‏رغم دلايل و شواهد متعدد براى اثبات امامت امام جواد (ع)، برخى از بزرگان و علماى شيعه اختلاف داشتند و سنّ ابو جعفر را براى رهبرى كم مى‏دانستند. از اين‏رو شيعيان در ساير شهرها متحيّر شدند.(33) به همين دليل شيعيان اجتماعاتى تشكيل دادند و به منظور حصول اطمينان از اين‏كه او داراى علم امامت است، پرسش‏هايى را مطرح كردند و هنگامى كه پاسخ‏هاى قاطع و قانع كننده دريافت كردند، آرامش و اطمينان يافتند.

برخى مورّخان در اين زمينه مى‏نويسند: چون امام رضا (ع) در سال 202 هجرى رحلت نمود، سنّ ابوجعفر نزديك به هفت سال بود، از اين‏رو در بغداد و ساير شهرها در بين مردم اختلاف نظر پديد آمد. «ريّان بن صلت»، «صفوان بن يحيى»، «محمد بن حكيم»، «عبدالرحمن بن حجّاج» و «يونس بن عبدالرحمن» با گروهى از بزرگان و معتمدان شيعه، در خانه «عبدالرحمن بن حجّاج» گرد آمدند و در سوگ امام به گريه و اندوه پرداختند... يونس به آنان گفت: دست از گريه و زارى برداريد، بايد ديد امر امامت را چه كسى عهده‏دار مى‏گردد و تا اين كودك (ابوجعفر) بزرگ شود، مسائل خود را از چه كسى بايد بپرسيم؟ در اين هنگام «ريّان بن صلت» برخاست و گلوى او را گرفت و فشرد، و در حالى كه به سر و صورت او مى‏زد، با خشم گفت: تو نزد ما تظاهر به ايمان مى‏كنى و شك خود را پنهان مى‏دارى؟! اگر امامت او از جانب خدا باشد حتى اگر طفل يك روزه باشد، مثل پيرمرد صد ساله خواهد بود، و اگر از جانب خدا نباشد حتى اگر صد ساله باشد، چون ديگران يك فرد عادى خواهد بود، شايسته است در اين باره تأمّل شود. در اين هنگام حاضران به توبيخ و نكوهش يونس پرداختند.(34)

در آن موقع، موسم حج نزديك شده بود. هشتاد نفر از فقها و علماى بغداد و شهرهاى ديگر رهسپار حج شدند و به قصد ديدار ابو جعفر عازم مدينه گرديدند، و چون به مدينه رسيدند، به خانه امام صادق (ع) رفتند. در اين هنگام عبد الله بن موسى، عموى حضرت جواد (ع) وارد شد و در صدر مجلس نشست. يك نفر به پا خاست و گفت: اين پسر رسول خداست، هركس سؤالى دارد از وى بپرسد. چند نفر از حاضران سؤالاتى مطرح كردند كه وى پاسخ‏هاى نادرستى داد...(35) شيعيان، متحيّر و غمگين شدند و فقها مضطرب گشتند و قصد رفتن كردند و گفتند: اگر ابو جعفر مى‏توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبداالله نزد ما نمى‏آمد و جواب‏هاى نادرست نمى‏داد!

در اين هنگام درى از صدر مجلس باز شد و غلامى به نام «موفّق» وارد مجلس گرديد و گفت: اين ابو جعفر است كه مى‏آيد. همه به پا خاستند و از وى استقبال كرده سلام دادند. امام وارد شد و نشست و مردم همه ساكت شدند. آن‏گاه سؤالات خود را با او در ميان گذاشتند وقتى كه پاسخ‏هاى قانع كننده شنيدند، شاد شدند و او را دعا كردند و ستودند و عرض كردند: عموى شما، عبدالله چنين و چنان فتوا داد. حضرت فرمود: عمو! نزد خدا بزرگ است كه فردا در پيش‏گاه او بايستى و به تو بگويد: با آن‏كه در ميان امت، داناتر از تو وجود داشت، چرا ندانسته به بندگان من فتوا دادى؟(36)

اسحاق بن اسماعيل كه آن سال همراه اين گروه بود، مى‏گويد: من نيز در نامه‏اى ده مسئله نوشته بودم تا از حضرت بپرسم. در آن موقع همسرم حامله بود. با خود گفتم: اگر به پرسش‏هاى من پاسخ داد، از او تقاضا مى‏كنم كه دعا كند خداوند بچه‏اى را كه همسرم به آن آبستن است، پسر قرار دهد. وقتى كه مردم سؤالات خود را مطرح كردند، من نيز نامه را در دست گرفته به پا خاستم تا مسائلم را مطرح كنم. امام تا مرا ديد، فرمود: اى اسحاق! اسم او را «احمد» بگذار؟ مدتى بعد همسرم پسرى به دنيا آورد و نام او را «احمد» گذاشتم.(37)

3 - فعاليت سياسى‏

در عصر امام جواد (ع) شرايط به گونه‏اى بود كه وى نمى‏توانست قيام مسلحانه انجام دهد اما از راه‏هاى گوناگون مشروعيت حكومت را زير سؤال برده و شيعيان خود را حفظ مى‏كرد. آن حضرت به شيعيان دستور داده بود كه در حكومت نفوذ كنند. اين امر موجب مى‏شد كه او از سياست‏هاى ظالمانه حكومت عليه شيعيان آگاه شود و در اين باره تصميم بگيرد. از سوى ديگر، با نفوذ ياران امام در حكومت، شيعيان حفظ مى‏شدند، زيرا كسانى كه در حكومت نفوذ كرده بودند به روش‏هاى مختلف از ظلم و جنايت حكومت عليه شيعيان جلوگيرى مى‏نمودند. هم‏چنين امام، نمايندگان و وكلايى داشتند كه به شهرهاى مختلف اعزام شده و در واقع شبكه ارتباطى امام با شيعيان بودند.

آنان ضمن گزارش وضع حكومت و شيعيان به امام، به جمع‏آورى بيت‏المال نيز مى‏پرداختند و در اختيار امام قرار مى‏دادند. كارگزاران امام در بسيارى از استان‏ها مانند: اهواز، همدان، سيستان، بُست ، رى، بصره، واسط، بغداد، كوفه و قم پخش شده بودند. آنان موظف بودند كه در جاهاى حساس نفوذ كنند و مناصب مهم را به دست آورند. از اين‏رو محمد بن اسماعيل بن بزيع و احمد بن حمزه قمى، مقام والايى در دستگاه حكومت داشتند. نوح بن درّاج نيز چندى قاضى بغداد و پس از آن قاضى «كوفه» بود. بعضى ديگر از شيعيان مانند حسين بن عبدالله نيشابورى حاكم بُست و سيستان شد و حكم بن عليا اسدى به حكومت بحرين رسيد.(38)

مرحوم كلينى نقل مى‏كند كه حضرت جواد (ع) بنا به درخواست يكى از شيعيانِ بُست و سيستان، طى نامه‏اى به والى اين منطقه سفارش كرد كه در اخذ ماليات، بر او سخت نگيرد. والى كه از پيروان امام بود، نه تنها بدهى او را بابت ماليات نگرفت، بلكه اعلام كرد تا آن زمان كه بر سركار است وى را از پرداخت ماليات، معاف خواهد كرد. علاوه بر اين دستور داد براى او مستمرى نيز تعيين كردند.(39)

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 - جايگاه جود و بخشش در سيره و گفتار امام جواد (ع).

2 - زندگى سياسى امام جواد (ع).

3 - علل ازدواج امام جواد (ع) با امّ‏الفضل.

4 - جايگاه علمى امام جواد (ع).

5 - مناظرات امام جواد (ع).

6 - امامت امام جواد (ع) از ديدگاه قرآن و روايات.

7 - سيره اخلاقى امام جواد(ع).

منابع پژوهش‏

1 - سيدكاظم ارفع، پيشواى نهم (ع).

2 - فضل‏الله صلواتى، تحليلى از زندگانى و دوران امام محمد تقى (ع).

3 - فضل‏الله كمپانى، حضرت امام محمد تقى (ع).

4 - احمد صادقى اردستانى، زندگانى امام جواد(ع).

5 - سيف‏الله يعقوبى‏قمشه‏اى، زندگانى امام جواد(ع).

6 - حسين عمادزاده، زندگانى امام محمد تقى(ع).

7 - عبدالرحيم عقيقى‏بخشايشى، زندگانى امام محمد تقى (ع)، نهمين پيشواى معصوم.

8 - مرتضى مدرسى‏چهاردهى، زندگانى حضرت امام جواد(ع).

9 - جعفر مرتضى عاملى، زندگانى سياسى امام جواد (ع)، ترجمه سيدمحمد حسينى.

10 - سيد محمد حسينى‏شاهرودى، زندگى امام جواد (ع).

11 - محمدتقى مدرسى، زندگى و سيماى امام محمد تقى (ع)، ترجمه محمد صادق.

12 - محمدجواد نجفى، ستارگان درخشان، ج 11، زندگانى حضرت امام محمد تقى (ع).

13 - محمد محمدى‏اشتهارى، نگاهى بر زندگى امام جواد (ع).

14 - عبدالرزاق موسوى مقرّم، نگاهى گذرا بر زندگانى امام جواد (ع)، ترجمه پرويز لولاور.

\* \* \*

به ده مقاله از مجموع مقالات ارسالى مشتركان درباره دو موضوع ارائه شده (1 و 2) كه بيشترين امتياز را كسب نمايند، جوايز نفيسى به قيد قرعه اهدا خواهد شد. در ضمن به تعدادى از بقيه مقالات پژوهشگران كه معيارهاى مقاله‏نويسى در آنها بيشتر رعايت شده باشد، جوايزى اهدا خواهد گرديد.

پي نوشت ها:

1) اصول كافى، ج 1، ص 492؛ شيخ مفيد، الارشاد، ص، 316. برخى تولد او را در نيمه رجب همان سال نوشته‏اند: طبرسى، اعلام الورى، ص 344.

2) همان، ص 315 و 492؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابى طالب، ج 4، ص 379.

3) مسعودى، اثبات الوصية، ص 209.

4) بحارالانوار، ج 50، ص 15.

5) اصول كافى، ج 1، ص 492؛ شيخ مفيد، الارشاد، ص 316؛ طبرسى، اعلام الورى، ص 344.

6) اصول كافى، ج 1، ص 80.

7) ر.ك: آية الله مكارم شيرازى و ديگران، پيام قرآن، ج 9، ص 38 و 39.

8) نحل (16) آيه 44.

9) نساء (4) آيه 59.

10) همان، آيه 43 و انبياء (21) آيه 7.

11) توبه (9) آيه 119.

12) كمال الدين، باب نصّ الله عز و جل على القائم، ص 253.

13) تفسير عياشى، ذيل آيه 59 سوره نساء.

14) بقره (2) آيه 124.

15) انعام (6) آيه 124.

16) تذكرة الخواص، ص 359.

17) الصواعق المحرقة، ص 205.

18) نور الابصار، ص 161.

19) شيخ مفيد، الارشاد، ص 319؛ طبرسى، اعلام الورى، ص 347؛ فتّال نيشابورى، روضة الواعظين.

20) بحارالانوار، ج 50، ص 20.

21) شيخ مفيد، الارشاد، ص 318.

22) اصول كافى، ج 1، ص 320؛ طبرسى، اعلام الورى، ص 346.

23) همان، ص 321.

24) سيدكاظم قزوينى، الامام الجواد من المهد الى اللحد، ص 337.

25) مريم (19) آيه 12.

26) اصول كافى، ج 1، ص 382.

27) مريم (19) آيه 12.

28) همان، آيات 32 - 30.

29) همان، ص 322 و 384؛ شيخ مفيد، الارشاد، ص 319؛ فتّال نيشابورى، روضة الواعظين، ص 261؛ على بن عيسى الاربلى، كشف الغمة، ج 3، ص 141؛ طبرسى، اعلام الورى، ص 346.

30) شيخ مفيد، الارشاد، ص 318؛ طبرسى، اعلام الورى، ص 346، 141؛ بحارالانوار، ج 50، ص 21.

31) سيدمحسن امين، اعيان الشيعه، ج 2، ص 35.

32) مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 384.

33) نگاهى گذرا به زندگى امام جواد (ع)، ص 109.

34) همان.

35) همان، ص 110.

36) بحارالانوار، ج 50، ص‏98.

37) مسعودى، اثبات الوصيه، ص 215.

38) جاسم حسين، تاريخ سياسى غيبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقى آيت اللهى، ص 79.

39) فروع كافى، ج 5، ص 111.